

نقش آفرینی کلیسا و روحانیت

در دو دوران انقلاب و ضد انقلاب
ایگور لیگاچف. ترجمه م. شیزلى

سطح زندگی مردم اتحاد با سرعت ارتقاء یافت. ساختن منازل رایگان آغاز شد، حقوق ها و تولید نیازمندیهای عمومی افزایش یافت، بیکاری کاملاً ملغی گردید، بیسواندی ریشه کن شد و قانون تحصیل رایگان اجباری برای جوانان، خدمات پزشکی و تحصیل رایگان برای همه، به اجراء در آمد. تعداد مراکز آموزشی عالی، از ۱۰۴ واحد در دوره تزاری در سال ۱۹۱۴، به ۶۰۰ واحد در سال ۱۹۳۳ افزایش یافت. شبکه گستردۀ مدارس، بیمارستانها، تئاترها، کلوب‌ها و سالن‌های سینما تأسیس و روزنامه‌های پر تیراز چاپ گردید. همه مردم، یا بصورت رایگان و در یا ازای پول ناچیزی، از این امکانات استفاده می‌کردند. دهها هزار مدرسه، مؤسسه درمانی، مهد کودک، کانون فرهنگی، کتابخانه، خانه جوانان، بعد از تخریب اتحاد شوروی بسته شده است.

حزب در پایان دهه ۳۰، برای بالابردن بیشتر سطح رفاه و فرهنگ همه آحاد جامعه، گامهای باز هم جدی تری برداشت.

همه اینها در شرایط بازسازی اقتصاد مردمی، با صرف هزینه‌های هنگفت عملی شد. صرفه جوئی در همه زمینه‌ها ضرورت یافت: هم در مدارس و هم در کالاهای مصرفی. ی. و. استالین در سخنرانی خود در آکادمی ارتش سرخ در سال ۱۹۳۵، به تأکید گفت: ما می‌توانستیم ۳ میلیارد روبل ارز بدست آمده از طریق صرفه جوئی در اقتصاد را که برای صنعتی کردن هزینه کردیم، در جهت تولید کالاهای پر مصرف عمومی بکار گیریم. اما، در آن صورت، ما از صنایع ذوب آهن، ماشین سازی، از نیروی هوائی و تانک محروم می‌شدیم، ما بی‌سلاح در مقابل خصم خارجی قرار می‌گرفتیم.

آماده سازی ایدئولوژیکی کشور

حزب نیروی قابل توجهی را، دقیقاً، در جهت آمادگی کامسامول لنینی، اتحادیه‌ها، مدارس ابتدائی و متوسطه، مجامع کارگری، مطبوعاتی و رادیوئی، هنرمندان روشنگر صرف نمود.

حزب و دولت، با توصیه ی. و. استالین، س. م. کیروف، آ. آ. ژданوف، دستورالعملی در مورد تهیه کتاب‌های درسی خلاصه تاریخ اتحاد شوروی و تاریخ نوین، برای تدریس تاریخ ملی در مدارس، صادر کردند. بی‌شک، این امر، تأثیر بسیار مثبتی در مبانی تحصیل تاریخ و تکامل شعور میهن پرستی نسل جوان داشت.

در سال ۱۹۳۸، «تاریخ کوتاه حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی (بلشویک)» چاپ شد. این کتاب نقش مهمی در آمادگی تئوریک فعالین حزبی و غیر حزبی، شناخت تاریخ مبارزاتی حزب و خلق در راه سوسیالیسم و در جهت کاربست مارکسیسم- لنینیسم برای حل درست مسائل اجتماعی ایفاء کرد.

پاکسازی صفوی حزب از عناصر تروتسکیستی و پاکسازی جامعه از عناصر بورژوا- ملاکان، اهمیت بسزائی در امر دستیابی به اتحاد در جامعه و پیروزی در جنگ میهنی داشت. همراه با آن، در این پاکسازی‌ها، خطاهای و اشتباهات فاجعه آمیزی روی داد. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۸، قرار اصلاح اشتباهات ارگان‌های حزبی را که هنگام اخراج کمونیست‌ها از حزب روی داده بود،

تصویب کرد. گاهی وقت‌ها، کمونیستها را بطور دسته جمعی از حزب اخراج و بدبال آن، از کار و منزل محروم ساخته و دستگیر می‌کردند، در موارد زیادی هم، بدون کمترین دلیلی، به دشمنی با خلق متهم می‌ساختند. پدر من، ژنرال گاردیهای سرخ در جنگ‌های داخلی، که به همراه همسرش، از حزب اخراج و تیر باران گردیده بود، کاملاً تبرئه شد و بدبال آن، همسر، دو دختر و پسر وی به عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی درآمدند. آنها فهمیدند که، این کار، ربطی به حاکمیت شوروی و حزب کمونیست نداشته، بلکه، ناشی از اشتباه رهبران محلی حزبی و کار جاه طلبان سیاسی، دشمنان واقعی خلق بوده است که، به درون ارگانهای سرکوب نفوذ کرده بودند.

کمیته مرکزی حزب، مقررات اکیدی را برای بررسی مجزا و تفکیکی پرونده شخصی اعضای حزب وضع نمود. بسیاری از کمونیست‌های اخراجی از حزب، به صفواف حزب و به سر کارهای خود، بازگردانده شدند. همه اینها، تأثیر مثبتی در تقویت وحدت جامعه و اوضاع سیاسی کشور داشت.

کنگره ۱۸ حزب، مسائل مربوط به دولت و سوسیالیسم علمی را بر مبنای نظریه‌ی. و استالین مورد تحلیل و بررسی قرار داد. آنوقت‌ها، قضاؤت در باره کاستی‌های دولت بی‌جا نبود. زیرا برخی‌ها به نظریه مشخص مارکسیستی مبنی بر این که دولت با هدایت جامعه به سوی کمونیسم، مسیر زوال خویش را می‌پیماید، استناد می‌کردند. در این‌جا، شرایط تاریخی و یا دقیق تر بگوئیم، موقعیت کشوری فقیر در محاصره کشورهای سرمایه داری و خطر تجاوزات نظامی خارجی در نظر گرفته نمی‌شد. کنگره وجود **دولت مقدار** برای تقویت و تحکیم سوسیالیسم و بنیه دفاعی کشور در مقابل تجاوز خارجی را مورد تأکید قرار داد.

آنچه که، به سوسیالیسم علمی مربوط می‌شود، این است، که کنگره حزب ضرورت برخورد دوستانه، توجه و همکاری با آن را مورد تأکید قرار داد. جای شکی نیست که این امر تأثیر مثبتی بر روحیه روشنفکران و مواضع شدیداً میهن پرستانه آنها در دوره جنگ کبیر میهند گذاشت.

سرتاسر کشور را سازندگی، شور و شوق بی‌سابقه، مسابقات وسیع تولیداتی و جنبش استاخانوف برای ارتقاء کیفیت کار، فراگرفته بود. من فراموش نمی‌کنم که آن وقتهای، روحیه همیاری، صداقت، فروتنی، دوستی، رفاقت و گرایش توده‌ای به سوی شرکت در امور اجتماعی جامعه را فراگرفته بود. مارشال ژوکوف بیهوده نگفت: «ما، زندگی را بسیار خوب آغاز کردیم!».

تقویت نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

ارتش سرخ در آستانه جنگ، نوع جدید تانکها و هوایپیماهای تیز پرواز تحويل گرفت. با این‌همه، زمان امکان باز تسلیح ارتش تا آغاز جنگ را ممکن نساخت. در حالیکه، دهها هزار دستگاه از این تانکها و هوایپیماها مورد نیاز بود، در حدود پنج هزار دستگاه تولید شده بود. همراه با آن، آغاز تولید انبوه تجهیزات نظامی جدید، تبدیل صنایع به تکنولوژی نظامی را در سالهای جنگ تسهیل نمود. طی سه سال آخر جنگ، سالانه، ۳۰ هزار تانک، ۴۰ هزار هوایپیما، ۱۲۰ هزار اسلحه، بیش از آلمان و کشورهای تحت اشغال آن، در کشور تولید می‌شد.

سراسر مرزهای غربی کشور تجهیز و تقویت شد. در ارتباط با تغییر مرزها (پیوستن مجدد اوکرائین غربی، بلیو روس غربی و بسیارابی) ساخت سریع استحکامات جدید ضرورت یافت، اما، تجهیز آنها تا آغاز جنگ، پایان نپذیرفت.

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی (بلشویک) در سال ۱۹۴۰، به بررسی و مذاکره نتایج و درسهای جنگ با فنلاند پرداخت. نحوه آمادگی ارتش و اجرای

عملیات نظامی شدیداً مورد انتقاد قرار داد. ارتش بر بنای اصل «همانطور که در میدان جنگ عمل می‌کنند»، آمده شد.

تعداد نفرات ارتش در آستانه جنگ، بیش از ۵ میلیون نفر بود. در سایه اجرای مواد قانون اساسی جدید در باره انجام خدمت سربازی اتباع اتحاد شوروی، نیروهای احتیاطی ارتش سرخ بسیار افزایش یافت. شبکه وسیع آموزشگاههای نظامی به تربیت کادرهای فرماندهی و سیاسی پرداخت. یک هشتم نظامیان، کمونیست و یک سوم آنها، کامسامول بودند. میلیونها جوان در مدارس متوسطه، حرفه ای و عالی، در مجتمع کارگری با شرکت فعال کامسامول، انجمن حمایت از نیروی هوائی و تولیدگران مواد شیمیائی، مراحل مقدماتی آمادگی نظامی را طی کرده و تخصصهای نظامی کسب کردند. ارتش سرخ از نفوذ و اعتبار بسیار بالاتی در جامعه برخوردار بود، احترام و اعتماد به آن حد و مرزی نداشت. ارتش سرخ به دانشگاهی برای تربیت نسل های جوان تبدیل شده بود. چیزی که در روایی سرمایه داری کنونی نمی توان دید.

تنظیم سیاست خارجی

رهبری اتحاد شوروی، همه خلق های کشور، همه مشغولان سازندگی و ارتقاء کیفیت زندگی مردم، نیازمند صلح بودند و آنها، فعالانه در راه صلح جهانی مبارزه می کردند. دروغگویان سیاسی تا آنجا پیش می روند که، گویا «رهبری شوروی، برای خلاصی از شر عناصر نامطلوب به جنگ احتیاج داشت و مردم توان آنرا پرداختد» (روزنامه «پو ایسک= جستجو»، ژوئن ۶۰).^{۲۰}

فاشیسم آلمان، دست پرورده سردماران سرمایه داری، قبل از هر چیزی، با هدف نابودی خلق های اتحاد شوروی، به کشور ما حمله آورد. گفتگوهای اتحاد شوروی با انگلیس و فرانسه بمنظور مهار کردن سیاستهای خصمای آلمان با شکست مواجه شد. علاوه بر آن، دولتهای انگلیس و فرانسه با دادن امتیازهای پیاپی، با چشم پوشی به درهم کوبیدن چکسلواکی، اسپانیا، لهستان و کشورهای دیگر، هیتلر را به جنگ با اتحاد شوروی تشجیع کردند. اتحاد شوروی به محاصره درآمد. انعقاد قرارداد عدم تجاوز بین اتحاد شوروی و آلمان در سال ۱۹۳۹، در واقع، از یک سو، برای بدست آوردن دو سال زمان برای آماده شدن در برابر حمله ارتش آلمان و از سوی دیگر، برای در هم شکستن تلاشهای انگلیس و فرانسه درجهت تشکیل ائتلاف نظامی با آلمان بر علیه اتحاد شوروی، ضروری بود.

پیروزی بزرگ دیپلماسی شوروی انعقاد قرارداد عدم تجاوز با آلمان بود که، باعث پیروزی خلق های شوروی در جنگ کبیر میهنی، رهائی مل اروپا، از حمله آزادی لهستان و کشورهای حوزه دریای بالتیک از اسارت فاشیسم گردید. صحبت از سازش استالین با هیتلر بر سر این کشورها، ساخته و پرداخته ذهن دروغگویان بورژوازی است.

خوب ببیاد دارم که، حزب در تبلیغات شفاهی قرارداد را به مفهوم بدست آوردن زمان، نه گریز از تجاوز فاشیسم آلمان ارزیابی می کرد. و پس از انعقاد آن هم، از تلاشهای رهبری اتحاد شوروی برای تقویت و تحکیم بنیه دفاعی نه تنها کاسته نشد، حتی، افزایش یافت.

پیوستن مجدد استان های غربی بلاروس، اوکرائین و بسارابی، ورود داوطلبانه دولت های حوزه دریای بالتیک به ترکیب اتحاد شوروی و عقد عهدنامه صلح با فنلاند، موجب بهبودی وضعیت استراتژیک اتحاد شوروی گردید، مرزهای کشور ما را در حدود ۲۰۰- ۳۰ کیلومتر، از جمله، دهها کیلومتر در لنینگراد تغییر داد. عقد قرارداد حفظ بیطریقی با ژاپن، از درگیرشدن در دو جبهه جنگ، جلوگیری کرد.

بدین ترتیب، مبارزه اتحاد شوروی و مجامعترقی جهان برای صلح و امنیت، موقعیت بین المللی اتحاد شوروی را تقویت کرد و زمینه مساعدی برای سازندگی سوسیالیستی و دفع تهاجم دشمن فراهم ساخت.

رہبری اتحاد شوروی و مردم ما، بدین نحو، کشور را برای دفع تهاجم نظامی فاشیسم آلمان آماده کردند. سؤال می شود، چرا ارتش سرخ در مراحل اولیه جنگ شکست خورد؟ قبل از هر چیزی عوامل زیر باعث آن بود:

- تهاجم غیرمنتظره ارتش چندین میلیونی آلمان.
- ارتش آلمان دارای تجربه کافی در جنگ های معاصر بود.
- اقتصاد آلمان و متحдан آن بر روی ریل جنگی سازماندهی شده بود.
- نوسازی تسليحات ارتش سرخ در آستانه جنگ آغاز شده بود.

اتحاد شوروی در جنگ شدید و طولانی ماشین نظامی آلمان را در هم کوبید. جنگ پرده از روی اظهارات جعلی همچون؛ «خانه مقوائی»، «غولی با پاهای گلین» در باره اتحاد شوروی برداشت. جنگ اظهاراتی. و استالین در کنگره ۱۸ حزب را که گفت: «ما از چنان ثبات و استکام داخلی و حکومت توانا در کشور پرخوردار بودیم که، موجب حسادت هر دولتی در جهان می شد»، به اثبات رساند.

دستیابی به پیروزی و غلبه در چنین جنگ ویرانگری، بدون نیروی سازمانگر غیرممکن بود. پیروزی بخودی خود بدست نمی آید. حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری ای. و. استالین، سازمانده پیروزی خلفهای اتحاد شوروی بر اشغالگران فاشیسم آلمان بود. حزب راه تحول سوسیالیستی را برگزید و تحقق بخشید، جبهه و پشت جبهه را متعدد ساخت، امکانات مادی و معنوی پیروزی در جنگ سرنوشت ساز را تأمین کرد.

کلیسا، حاکمیت و حزب کمونیست.

"توضیح ماتریالیستی باورها و ادیان توده ها... گریز از هر گونه توهین به ادیان ضروری است." (و. ای. لنین).

اکثریت معتقدان به ادیان، در همه جنبش‌های رهانی بخش ملی، در سه انقلاب روسیه شرکت کرده اند، اما، **روحانیت** در جبهه مقابل در اردوی استبداد- موضع گرفته است.

در کنگره دهم حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه (ژوئن سال ۲۰۴)، مسئله رابطه حزب و مجامع دینی مطرح شد. چرا؟ علت در این بود که، بخش معینی از معتقدان به حزب کمونیست روی آورده اند، به صفوی آن می پیوندند و در انتخابات به آن رأی می دهند. حزب کمونیست، از منافع مردم، صرف نظر از تعلقات دینی آنها ، دفاع می کند. کلیسا هم در راه مسائل اخلاق و زندگی بهتر مردم مبارزه می کند. بنابر این، زمینه همکاری وجود دارد.

همانطور که، در گزارش گنادی زیوگانوف به کنگره دهم آمده است، « بخش معینی از تشکیلات **کلیسا** و هیرارشی، در مقابل دعوت ما مبنی بر تقویت مبارزه در راه میهن، سفن ملی و روحیه تفahم در روسیه، سکوت اختیار کرده است». حوادث سالهای اخیر نشاندهنده آن است که، شخصیت‌های بالای **روحانیت** در صدر کلیسا و قبل از همه کلیسا ارتدکس، نه تنها در مقابل دعوت ما سکوت اختیار کرده اند، حتی، حزب کمونیست و تاریخ آن را به زیر ضرب گرفته اند.

مرتجلین ابتدا، حاکمیت شوروی را به غصب زمین های متعلق به کلیسا و صومعه متهم ساختند. حداقل آنها می دانند که، دهقانان، اکثریت جمعیت آن وقت روسیه، با حسن نیت از تقسیم زمین های اربابان، کلیساها و صومعه ها استقبال کردند. علاوه بر آن، همان وقت ملاکان و بورژوازی ساقط شده، تصمیم گرفتند، با دست بردن به اسلحه، زمینها، فابریکها و کارخانه ها را پس بگیرند، اما کارگران، دهقانان و اکثریت معتقدان نیز در جواب سلاح بدست، تحت رهبری حزب لنینی بشویکها، در مقابل گارد سفیدیها و سلطه طلبان خارجی

مقاومت کردند. صرفنظر از هر چیزی، با قاطعیت می توان گفت که، کلیسا در کنار سلطنت و طبقات استثمارگر- مالکان و سرمایه داران بزرگ- جای گرفته بود.

هیرارشی کنونی کلیسا، خواستار احیای زمینداری کلیسائی است. رئیس جمهور و «حزب روسیه واحد» در مجلس، با دادن رایگان زمین های کلیساها و ابنيه وابسته به آنها، گام اول را برداشتند. گام دوم نیز با دادن زمینهای سافخوزها (تعاونی های دولتی)، برداشته شد. بدین ترتیب، **کلیساها** بار دیگر، به استثمارگران و **مالکان بزرگ** تبدیل گردیدند.

لازم به گفتن است که، در دوره های معینی از تاریخ، تدابیر مشخصی برای محدود کردن بزرگ زمینداری کلیسا و اعمال کنترل دولتی بر فعالیتهای کلیسا به کار بسته شده است. قشر بالائی هیرارشی کلیسای ارتدوکس هم گاهی تلاش کرده است ایده «مقدسان ارجح تر از پادشاه اند» را به دولت القاء کنند. زیرا، پشت آنها به توده های عظیم معتقدان، مواضع محکم اقتصادی وابسته به املاک و زمینهای صومعه ها و کلیساها بند بود. تزارهای چون؛ ابیان گروزنی، الکساندرومانوف، پطر اول، یکاترینای دوم، اینگونه تلاشها را خنثی کردند.

پطر اول، سلسله مراتب پدرسالاری کلیسا را منحل و بجای آن مجلس عالی روحانی به عنوان ارگان دولتی برای اداره امور کلیسا را تشکیل داد. این بدین معنی بود که، هیرارشی را «درامور دولت دخالتی نداد». پطر اول، کلیسا را تحت تابعیت کامل دولت درآورد و این سیستم دویست سال ادامه داشت تا این که، با یکی از اولین فرامین حاکمیت شوروی، مجلس عالی روحانی بعنوان ارگان دولتی منحل شد و سلسله مراتب پدر سالاری، مجددا در کلیسا احیاء گردید. مجلس عالی به یک ارگان کاملا کلیسائی تبدیل شد.

لازم به یادآوری است که، پطر اول، کلیسا را به ساختن کشتی با پول خود، درآوردن زنگها کلیساها و استفاده از آنها در اسلحه سازی وادار کرد. ملکه یکاترینای دوم فرمان سکولاریسم کامل را صادر کرد، یعنی در دولت لایک، کلیسا و صومعه را قائم به دارائی خود نمود.

بازگرداندن زمین های کلیسا، یعنی «املاک مصادره ای توسط بلشویکها» (شامل؛ کاخها، املاک و دارائیهای غیر منقول اربابان و سرمایه داران) موضوع رساله آ. ب. زوبوف، پرسنل دانشگاه ارتدکس، منتشره در روزنامه «نی زا وی سیمایا گازتا»، ۷ دسامبر سال ۲۰۰۴، منعکس کننده موضع بخش مشخصی از هیرارشی کلیسا بود. در این نوشته آمده است: «حاکمیت شوروی زمینهای دهقانان را ملی کرد» و خلق با چاپلوسی در مقابل وعده های انقلابی... زمین خود را از دست دادند... دچار فقر و بی حقوقی شدند». پرسنل الهیات خدا شناس، اینگونه افسانه می نویسد!

مقایسه زندگی دهقانان در دوره حاکمیت شوروی و تزاری - مقایسه نور و تاریکی است. واقعا هم جامعه دهقانی در روسیه تزاری، فقیر، بی چیز و بی حقوق بودند. در دوره حاکمیت شوروی کشاورزی شکوفا شد، همه دهقانان از رفاه، سعاد و حقوق کافی برخوردار گردیدند. روابط کاری، دهقانی و اقتصادی بطور ریشه ای تغییر یافت (اقتصاد خرد- قطعه زمین خصوصی، تعاونیهای دولتی و غیر دولتی، مجتمعهای بزرگ دامپوری- موسسات بزرگ اقتصادی حاکمیت شوروی، زندگی آنها را متحول ساخت). دهقانان در همه سطوح ارگانهای قانونگذاری و دولتی نمایندگان خود را داشتند. اما اکنون، در روز روشن، چراغ بست یک نفر از آنها را در ارگانهای دولتی نمی توان یافت. پرسنل محترم، این است واقعیت!

در مورد «وعده های انقلابی» گذشته، نباید فراموش کرد که، ۲۲۰ میلیون هکتار زمین بلاعوض و رایگان، برای استفاده در اختیار دهقانان گذاشته شد. این، همان «وعده انقلابی» بود! به فرمان دنیکین، کسی که سعی می کرد با اصلاحات در کشاورزی، دهقانان را به جبهه ضدانقلاب جلب کند، (اصلاحات) وی «فاقد ایدئولوژی و اهرم اجرائی بود».

(«جنگهای مسکو، شرح شورش‌های روس» صفحه ۶۴). باز پرداخت بهای بخشی از زمینهای مالکان- طبقات سرنگون شده بورژوازی و فئودالها- مهمترین کار گارسفید بود. با این وصف، چگونه می‌توان از بی‌زمین‌ماندن دهقانان صحبت کرد و قانون مربوط به زمین را «غارت بلشویک‌ها» نامید. در اینجا، آوردن جمله‌ای از ای. آ. کرئوف، تمثیل نویس روس بجاست که گفت: «چقدر گفته اند که، دروغ موجود زشتی است که سر پا می‌ایستد ولی، راه نمی‌رود».

شورای روابط ادیان روسیه و رهبران کلیسا، بدون مشورت و نظر خواهی از جامعه ارتدکس، مسلمان، یهودی و بودائی، لغو جشن ملی سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر (هفتم نوامبر) و بجای آن اعلام روز چهارم نوامبر به نام روز اتحاد ملی را به دولت پیشنهاد کردند. روزی که، فدائیان مینین و پاژارسکی بیرون راندن اشغالگران لهستانی- لیتوانیائی از مسکو را در سال ۱۶۱۲ آغاز کردند. نتیجه این گونه تصمیمات، چه خواهد بود؟

لغو جشن ملی سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، بر خلاف نظر رهبری کلیسا، نه تنها باعث وحدت جامعه نخواهد شد، بلکه، در ادامه موجب انشقاق در آن خواهد گردید. لغو جشن انقلاب اکتبر- بمنزله خیانت به فدکاری‌های میلیون‌ها معتقد و دگراندیش که، زندگ خود را فدای برقراری حاکمیت شوروی و دفاع از آن در مقابل تهاجم آلمان فاشیستی کردند، شمرده می‌شود. آنها دیگر نمی‌توانند از خود دفاع کنند. این، وظیفه ماست، ما زنده ها!

هیرارشی کلیسا، چنین پیشنهاد ضد مردمی را بیهوده طرح نمی‌کند. اقدامات میهن پرستانه کلیسا، با صفحات سیاه زیادی در تاریخ توأم است، چیزی که، از اعتراف آن هراس دارند. همراه با آن، همانطور که، الکساندر نووسکی می‌گوید: «حقیقت از خدا قویتر است». واقعیت این است که، بعد از انشعاب کلیسا ارتدکس (قرن ۱۷) دهها هزار معتقد بنیادگرا به طرق سوزاندن، خفه کردن و منجمد کردن قلع و قمع شدند. حکومت تزار، با پشتیبانی و حمایت کلیسا، شورش‌های دهقانی دکابریست‌ها را باخشوونت تمام سرکوب کرد. کلیسا، ل. ن. تولستوی را تکفیر نمود و طرد کرد. هیرارشی کلیسا سعی برآن داشت تا نابغه بشری را در نظر خلق و دوستدارانش که، صاحب نفوذ و احترام عمیقی بود، خوار نماید و بدین طریق، به سازش با کلیسا وادر کند. ل. ن. تولستوی انبوه نامه‌های همدردی و حمایت از مومنان دریافت می‌کرد. کارگران و کارکنان کارخانه شیشه سازی «مالتسوف» نوشته: «بگذار تاریک اندیشان، هر طور می‌خواهند، شما را تکفیر کنند. شما باعث افتخار خلق روس هستید، و این خلق شما را متعلق به خود، بزرگ و عزیز می‌شمارد و دوست دارد».

مگر ممکن است که، نقش و عملکرد قشر فوقانی روحانیت، در راه نشان دادن به گارد سفید و مهاجمان خارجی- جلدان خلق را از تاریخ کلیسا پاک کرد.

خدمان دین با رهنمود دادن و راهنمائی کردن گارد سفید‌ها و مداخله گران خارجی، عمل همگام با ژنرال‌های سفید و اربابان آنها- دولت‌های انگلیس، فرانسه و آمریکا، برای بازگردن مالکان و سرمایه داران به حاکمیت، تخریب تمامیت تاریخی دولت، روسیه وارد کارزار شدند. به همین جهت هم حاکمیت شوروی رفتار روحانیت را زیر نظر گرفت. بی‌جا نیست وقتی که می‌گویند آنکس که به مسیح خیانت کرد، به زحمتکشان هم خیانت می‌کند. البته در میان روحانیون کسان دیگری هم بودند. فقط بلشویک‌های لنینی به پشتونه زحمتکشان، تمامیت کشور روسیه را که، مداخله گران خارجی تکه- تکه کرده بودند، نجات دادند. باید این را عمیقاً درک نمود.

اما، زمانی که، کلیسا به حمایت از حاکمیت شوروی، مردم را به مقابله با اشغالگران آلمان فاشیستی، به شرکت فعال در کار و امور اجتماعی و به مبارزه برای صلح فرآخواند،

حاکمیت شوروی نیز از کلیسا روسیه برای تقویت و تحکیم تشکیلاتی خود، پشتیبانی کرد. خلیفه گری منحل شده در دوره تزار، بازسازی گردید، در جنب خلیفه گری، مجلس عالی روحانی تشکیل شد، اجازه تشکیل سینهارها و آکادمی الهیات داده شد، مجله دینی مسکو منتشر و کارخانه های تولید شمع، تأسیس گردید و بسیاری از روحانیت تبرئه شدند. مکان مناسبی با امکانات لازم، برای استقرار پاتریارشی و وسائل نقلیه برای تسهیل رفت و آمد، در اختیار کلیسا گذاشته شد.

طبیعی بود که کلیسا خود را با شرایط تازه وفق داد. کلیسا بجای نگاه دگماتیسم به کار، همچون «مجازات خدا»، کار را «عمل نیک» اعلام کرد. در دوره حاکمیت شوروی کلیساهاي محلی حکم تکفیر بنیاد گرائی عقیدتی را لغو کرد. در میان کلیسانی ها، («نواندیشانی») بودند که، در سال ۱۹۲۲، به حمایت از خرید نان از خارج، به حساب اشیای قیمتی کلیسا، برای کمک به گرسنگان حوزه ولگا برخاستند.

هیرارشی کنونی کلیسا به زندگی سخت معتقدان معترض است. پس چرا؟ برای این که، بر علیه فقر و خشونت مبارزه می کنند؟ به هیچوجه نه. آنها مردم را به تحمل و بردازی، یعنی تسلیم در برابر مظلوم اجتماعی، سکوت در برابر ماهیت استثمارگرانه حاکمیت الیگارشها و بوروکراتها، دعوت می کنند.

در همین رابطه، پیام پاپ، یوهان پاول دوم، تحت عنوان «به سوی هزاره سوم» در سال ۱۹۹۴، از اهمیت خاصی برخوردار است. وی، با اشاره به گناهان کلیسا در گذشته، از جمله؛ جنگ های دینی، محاکم تفتیش عقاید، انشعاب در مسیحیت(طبق اقرار هر سه کلیسا)- تأکید کرد که، کلیسا نه فقط در گذشته مرتکب خطای شده است، حتی، هم اینک نیز با «دعوت مردم به سکوت در مقابل بی عدالتی»، مرتکب گناه می شوند.

خلیفه گری کلیسا ارتدوکس روسیه، در سال ۱۹۹۲، اعلام کرد: کلیسا، خود را به هیچ نظام دولتی وابسته نمی داند. باور کردنی نیست. در واقع، کلیسا ارتدوکس همانطور که موضع دفاع از پادشاهی در زمان تزاری گرفته بود، در رابطه با حاکمیت بورژوازی کنونی نیز موضع دفاعی گرفته است. کلیسا در امور دولتی، در مسائل تحصیلی و نیروهای مسلح دخالت می کند.

هیرارشی کلیسا در مجمع خلیفه گری، در سال ۲۰۰۰، اعلام کرد که، از حاکمیت الیگارشی پشتیبانی می کند. در سند نهائی مجمع « نقطه نظرات اجتماعی کلیسا ارتدوکس روس» آورده شده است: کلیسا «محدودیت مالکیت را مورد تأیید قرار نمی دهد»، یعنی، مخالف باز گرداندن دارائی فوق العاده عظیمی ملی به صاحبان اصلی آن، دولت و رحمتکشان جامعه است که، الیگارشها تصرف کرده است. مسئله اساسی این است. چه کسی ثروتهاي کلان به چنگ آورده است؟

با در نظر گرفتن اینکه، سرنوشت انقلاب به تار موئی بند بود، و. ای. لنین در مقابل کلیسا به شدت موضع گیری کرد (روحانیون زیادی به مبارزه بر علیه دولت جوان و هنوز تحکیم نیافته شوروی برخاسته بودند) اما، همیشه نسبت به مومنان و محافل صادق کلیسا توجه خاصی مبذول می داشت.

موضع ما تغییری نکرده است. به هیچوجه نباید احساسات معتقدان را جریحه دار نمود، روابط مستحکمی با آنها باید برقرار کرد، باید آنها را به امور اجتماعی جلب کرد، به علاقمندی های مومنان توجه نمود و باید از آنها در مقابل خودسری های حاکمیت دفاع کرد. دیدگاههای دین و کمونیسم علمی پیش از همه، در برخورد به نابرابری های اجتماعی، تهیستان، ثروتمدان و استثمارگران متفاوت است. زیرا کمونیست ها برای حل مشکلات اجتماعی، در آسمان ها بدبان بهشت نمی گردند و امیدی هم به فرستادگان خاص ندارند، راه حل مشکلات را در مبارزه مردم رحمتکش برای بدست گرفتن حاکمیت می بینند.

اما، کلیسا و کمونیسم در رابطه با مسائل معنوی و اخلاقیات نقاط مشترک زیادی دارند. از جمله، در زمینه مسائل باز سازی دولت اتحاد ملی، مبارزه بر علیه تخریب و تجزیه نرمهای معنوی اجتماعی، حاکمیت، پول، فساد و زندگی غیر عادی اشتراک نظر دارند. در میان روحانیت کم نیستند کسانی که، به مومنان نزدیکند و به زندگی معمولی، شایسته مشغولند و زیر بار ناروائی های امروزی نمی روند. این، زمینه مناسبی است برای همکاری مقابل کلیسا و حزب کمونیست و آن هم به نفع همه مردم روسیه، مومن و دگراندیش است.

راه توده ۱۴۱ ۲۰۰۷،۰۷،۲۳